

پله پله بزرگوار

اندیشیده است که در مجله مشاهده خواهید کرد.

● **پژوهش‌های تربیتی:** در این بخش چکیده‌ی پژوهش‌های خواندنی و نیز فعالیت‌های اقدام‌پژوهی معلمان را خواهید خواند.

● **یک نکته و ایستگاه:** استراحت و لذت بردن روحی شما از مطالب مجله را فراموش نکرده‌ایم. این قبیل مطالب را در دو بخش اعلام شده بخوانید.

● **کتاب‌خانه‌ی مدرسه:** به قدر کفایت خودمان و حجم صفحات مجله، آثار و کتاب‌های مناسب برای معلمان و دانش‌آموزان را در این صفحه معرفی می‌کنیم.

● **با پدران و مادران و با آموزگاران بزرگ:** این دو، از بخش‌های غیراصولی مجله هستند. در اولی، در سه شماره از مجله، مطالبی را درج می‌کنیم که آموزگاران بتوانند در دیدارها و ارتباطات خود با اولیا از آن‌ها بهره بگیرند و در دومی، باز هم در سه شماره از مجله، با آموزگاران تأثیرگذار و بزرگ کشورمان گفت‌وگو و یا گزارش‌هایی درباره‌ی آن‌ها درج خواهیم کرد.

● **اخبار یا چه خبر؟:** ما ماه‌نامه هستیم و زمان تولیدمان، معمولاً دو تا سه ماه قبل از تاریخ تقویمی درج شده بر جلد است. از این رو، شاید نتوانیم به معنای رایجش خبر چاپ کنیم، ولی سعی خواهیم کرد خبرهایی را که به نوعی به درد شما مخاطبان مجله بخورند، فراهم آوریم.

● **پدیده‌ها، راهکارها، رهنمودها:** پدیده‌ها و مسائل خاص موجود در تربیت دانش‌آموزان را به شکلی بدیع و با استفاده از شیوه‌ی ارائه‌ی اطلاعات تصویری منتشر خواهیم کرد.

● **میراث ما:** این بخش به دنبال تأکید بر فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی است. در دوره‌ی چهاردهم، سراغ روستاهای شگفت‌انگیز ایران رفته‌ایم. این مطالب در هشت شماره توسط **حمید دهقان**، از روزنامه‌نگاران با سابقه‌ی کشورمان، تألیف خواهد شد.

● **تجربه‌های سبز، با همراهان و تلنگری برای تفکر:** ۱۶ صفحه‌ی مجله در دست در اختیار آموزگاران خلاق و کوشا از سراسر کشور است تا تجربه‌های ناب خود را به دیگران منتقل کنند. البته همه‌ی آن‌چه که به دستمان می‌رسد، امکان انتشار ندارد. درباره‌ی این قبیل آثار و نیز سایر نامه‌های خوانندگان و ارتباط با مخاطبان، صفحه‌ی با همراهان را داریم. معمولاً یک تا دو صفحه‌ی مجله به این بخش اختصاص می‌یابد. البته مسابقه‌ی تلنگری برای تفکر را هم داریم که از سال گذشته راه‌اندازی و با استقبال خوب آموزگاران روبه‌رو شد.

البته ممکن است صفحات و سرفصل‌هایی هم در حین کار گشایش شوند که صرفاً برای پاسخ‌گویی به نیازهای آنی مخاطبان و درخواست‌های سازمانی از مجله است.

امیدواریم در دوره‌ی چهاردهم، با کمک و همراهی شما مخاطبان محترم، به قول نظامی، چون سرو بر اوج سربکشیم. این هدف ماست و به‌طور قطع شما نیز ما را در این راه تنها نخواهید گذاشت.



اشاره

استاد بزرگوار دکتر علی‌اکبر **دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد** شعاری‌نژاد، به‌رغم کهولت سن، ذهن و قلم بسیار پویا و جوانی دارند و این نکته‌ای است که ما معلمان می‌توانیم از آن درس بگیریم. طبق معمول چند سال اخیر، در دوره‌ی چهاردهم مجله نیز، مخاطبان گرامی را با ۵ مقاله‌ی استاد، به اندیشیدن فراخواهیم خواند. این مقالات را در شماره‌های ۱ تا ۳ و ۷ و ۸ چاپ خواهیم کرد. طبق معمول، خواندن مقالات استاد شعاری‌نژاد به قدری تأمل و تفکر بیشتر نیاز دارد. از این‌رو از خوانندگان محترم درخواست می‌کنیم، این مقالات را دوباره و چندباره بخوانند و از بحث و اظهار نظر درباره‌ی محتوای آن‌ها دریغ نکنند.



ای کاش به جای پرداختن به معلول‌ها، به یافتن علت‌های واقعی آن‌ها پردازیم!

مثلاً دردها یا بیماری‌های اجتماعی: جهل مرکب، جهل خزنده، و ضعف مدیریت در حوزه‌ی آموزش-پرورش، از جمله رفتارهای نامطلوب آموخته و مسری هستند که به درمان یا تغییر فوری نیاز دارند و تقریباً قابل درمان هم هستند. این‌گونه بیماری‌ها وقتی درمان‌پذیرند و شخص مبتلا به آن‌ها درمان می‌شود که:

* نارسایی‌هایی مانند جهل مرکب، جهل خزنده، و ضعف مدیریت را به عنوان نوعی اختلال روان‌شناختی درمان‌پذیر قبول کند.
* وجود آن‌ها را به هر شکل و درجه که باشد، در خویشتن باور کند و بپذیرد.

* برای تغییر رفتار نارسای خود، شخصاً آماده باشد و تلاش کند.
* این واقعیت درمانی را بپذیرد که درمان یا داروی مهم این‌گونه نارسایی‌ها، عمدتاً یادگیری است؛ یادگیری از منابع انسانی و غیرانسانی؛ یادگیری مداوم.

* ضرورت چنین درمانی را دریابد و درباره‌ی پیامدهای ادامه‌ی این وضع نامطلوب صادقانه بیندیشد.

* با خویشتن صریح، صدیق و رفیق باشد.
* زمینه را برای پیش‌گیری از سرایت این‌گونه ناراحتی‌ها به فرزندان، محصلان، همکاران و... مساعد گرداند.

بنابراین، در حوزه‌ی آموزش-پرورش، هر گاه مسئولی؛ معلم، مدیر مدرسه، مدیر دانشکده و دانشگاه، حتی مدیران ارشد وزارتخانه، احیاناً چنین وضعی را در خویشتن احساس کند، فوراً باید به درمان آن بپردازد تا به‌موقع از سرایت و همگانی شدن در کلاس یا وزارتخانه پیش‌گیری کند.

گاهی از خود سؤال می‌کنم، چه می‌توان (یا باید) کرد که مسئولان در حوزه‌ی تربیت یا آموزش-پرورش، اعم از تصمیم‌گیرندگان، برنامه‌ریزان، مسئولان امور مالی آموزش-پرورش، مجریان برنامه‌های آموزشی (معلمان: دبیر، آموزگار و استاد و...) همین‌طور، سایر اولیای امور، ویژگی‌های زیر را در خودشان تقویت کنند:

- متفاوت بیندیشند.

- فراتر بیندیشند.

جهانی و جهان‌محورانه بیندیشند.

اغراق نیست اگر گفته شود ما معلمان یا مربیان، با توجه به حساسیت حرفه‌مان به بعد زمان (گذشته، حال و آینده با هم)، به اندیشیدن روی دو نکته‌ی بالا، بیش از سایر شهروندان نیازمندیم. به عبارت دیگر، شاید در حرفه‌ی معلمی، دو پرسش «چگونه؟» و «چرا؟» بیش از حرفه‌های دیگر مطرح می‌شوند. چون هدف نهایی این حرفه، طبعاً کمک به پیدایش تغییر رفتار مطلوب، عمدتاً در کودکان و نوجوانان است. این فرایند که از آن با «تربیت» یا «آموزش-پرورش» تعبیر می‌کنیم، در واقع پاسخ‌گویی به دو پرسش چگونه و چرا در حوزه‌ی «تغییر رفتار» است. با این معنا که ما معلمان در همه‌ی درس‌ها، همواره می‌کوشیم دریابیم، دانش‌آموزان یا دانشجویان ما به چه نوع تغییر رفتاری (افکار، اعمال و تجربه‌ها) نیاز دارند. برای پاسخ‌گویی به این نیاز ناگزیریم رفتار یا رفتارهای موجود و احیاناً نامطلوب را تحلیل و تبیین کنیم و چگونگی و چرایی آن‌ها را دریابیم تا به تغییر مطلوب موفق شویم. تغییر رفتار سایر شهروندان، البته در موارد نیاز، به همین روش انجام می‌گیرد یا باید انجام بگیرد.

بدیهی است که در حوزه‌ی آموزش-پرورش، با توجه به فرایند طبیعی، «تقلید» یکی از روش‌های شناخته‌شده‌ی یادگیری است، هرگونه تغییر رفتار یا اصلاح، باید از بزرگسالان، البته در صورت لزوم، آغاز شود. چون آن‌ها سرمشق‌های کودکان و نوجوانان هستند. مثلاً مبتلا به یک ناراحتی روان‌شناختی، نمی‌تواند دانش‌آموزان سالم بار آورد؛ معلمی که حرکات زائد بیمارگونه مثل چشمک زدن مکرر دارد، طبعاً و به احتمال زیاد، این ناراحتی از راه تقلید کودکان، در دانش‌آموزان خردسال او نیز پیدا خواهد شد و اگر به‌موقع درمان نشود، تا پایان زندگی در او خواهد ماند!

تغییر رفتار (افزایش و کاهش یا آرایش و پیرایش)، ممکن است به چند شکل انجام گیرد:

- **ایجاد:** آموزش و یادگیری اطلاعات و مهارت‌های تازه
- **اصلاح:** ترمیم و بهبودبخشیدن رفتارهای نارسا و یا اصلاح برخی ضعف‌های رفتاری
- **تکمیل:** کمک به کامل یا مطلوب شدن رفتارها یا عادت‌های ناقص؛ البته نقص‌های آموخته (اکتسابی).



درمان واقعی و مطمئن هر درد یا بیماری اجتماعی، مستلزم تحلیل و پیدا کردن علت یا علت‌های واقعی آن بیماری است

— مسئولانه بیندیشند؛ مسئول جامعه نه افراد.
— آینده‌نگرانه بیندیشند.
— بازاندیشی و فراتراندیشی را پیش گیرند.
— مسئله‌محورانه بیندیشند؛ مسائل واقعی زندگی امروز در جامعه و جهانی.

— از توان و مهارت راهنمایی در آموزش و یادگیری برخوردار باشند.

— در ارتباط کلامی و استدلال کلامی، مهارت داشته باشند.
— از مهارت‌های: تحمل انتقاد، مدیریت بحران، مدیریت بودجه، مدیریت زمان و مکان، مدیریت امور رفاهی، مدیریت امور علمی، مدیریت پژوهش، مدیریت استعدادها و توانمندی‌ها، مدیریت فرهنگ‌های گوناگون، مدیریت عواطف، مدیریت تغییرات احتمالی و پیش‌بینی نشده، و مدیریت ارتباطات برخوردار باشند.
— با تاریخ و جغرافیای منطقه‌ی مدیریت، آشنایی دقیق داشته باشند.

— با زبان، منطق، فلسفه و علم مدیریت آموزشی به خوبی آشنا باشند.

— با روان‌شناسی و جامعه‌شناسی حوزه‌ی مدیریت خود آشنا باشند.

— با زبان کلامی و فرهنگ خاص حوزه‌ی مدیریت خویش آشنا باشند.

به امید روزی که:
* همه‌ی مسئولان امور، خصوصاً امور آموزشی، در همه‌ی رده‌ها:

— یادگیری مداوم عمومی و خصوصی را دارا باشند و از آن لذت ببرند و بیش‌تر بخوانند.

— از چند و چون کارهای یکدیگر آگاه باشند و نشریات یکدیگر را دقیقاً بخوانند.

— از درآمدها و هزینه‌های سازمان‌های همدیگر آگاه باشند.
— تصمیمات اجتماعی هر سازمان فوراً به اطلاع سایر سازمان‌ها برسد و نظرخواهی شود.

— برای همه‌ی ایشان، حتی در بالاترین رده‌ها، کارگاه‌های آموزشی ویژه برگزار شوند. چون حتماً می‌دانند و باور دارند که هیچ شهروندی، خصوصاً در مسئولیت‌های اجتماعی، هرگز از یادگیری و بازبینی افکار و اعمال خود بی‌نیاز نیست.

— خلاقانه بیندیشند؛ راه‌حل‌های نوین مسائل زمان را دریابند.
— انسان‌وار و انسان‌محورانه بیندیشند که از جمله نشانه‌های مهم تقوا به شمار می‌رود.

— واقع‌بینانه بیندیشند.
— نقدمحورانه بیندیشند.

— عشق و ایمان‌محورانه بیندیشند.
— جامعیت‌محورانه و جامع‌نگرانه بیندیشند.

— عدالت‌محورانه بیندیشند.
— صداقت‌محورانه بیندیشند.

— آزاداندیش‌محورانه بیندیشند.
— زندگی‌محورانه بیندیشند.

— شایسته‌محورانه بیندیشند.
— خودمحورانه بیندیشند.

— تعصب‌ورزانه بیندیشند.
— گذشته و گذشتگان را بخوانند، اما در گذشته نمانند.

— فرزند زمان باشند، اما برده‌ی زمان نه.
— به‌ترتیب مغز و دست و دل کودکان و نوجوانان با هم و هم‌زمان

بیندیشند.
— کتاب‌ها را بخوانند، اما در کتاب‌ها نمانند و برده‌ی کتاب‌ها

نباشند.
— دارای ذهن حساس، فعال و خلاق باشند.

— یادگیری مداوم، تجربه و تمرین را شرط اساسی موفقیت بدانند و باور کنند.

— در حوزه‌ی آموزش-پرورش، حتماً سابقه‌ی تدریس در دوره‌ی ابتدایی داشته باشند.

— عشق، جرئت، امید، ایمان، اعتماد و اعتدال را با هم دارا باشند.
— پژوهش را زیربنای اعتبار علم بدانند و خود نیز پژوهشگر باشند.

— از سلامت همه‌جانبه‌ی شخصیت برخوردار باشند.
— با منابع علمی و پژوهشی در جامعه و جهان آشنا باشند و با آن‌ها

ارتباط دائمی برقرار کنند.